

آهویی که در آن باران و جنگل بود و بعد به ماشین آقای احمدی می آمدیم برای من جذاب بود.

آقای خواجه پاشا، صحبت از مهران غفوریان پیش آمد. به شخصه وقتی فیلم «آبی روشن» را که در جشنواره فجر دیدم، حس کردم که مهران غفوریان برای این نقش وزن کم کرده بودند و برای رسیدن به آن نقش تلاشی کرده بودند، دلیل انتخاب ایشان چه بود؟

خواجه پاشا: در واقع انتخاب باز یگران با کمک کیومرث مرادی عزیز بود و او برای این موضوع خیلی هم زحمت کشید. ما گزینیه های مختلفی داشتیم و در مورد آن ها صحبت می کردیم، ولی یکی از اولویت های این بود افرادی که قرار است در آبی روشن حاضر شوند نسبت به اتمسفر فیلم و مضمون فیلم صادق باشند و مضمونش را دوست داشته باشند. خیلی تفاوت دارد که یک بازیگر نسبت به یک موضوع غیرت داشته باشد یا فقط بخواد به خاطر دریافت وجه در پروژه حضور داشته باشد. بازیگرانی که در این کار حضور دارند چه خانم حاتمی و چه بقیه دوستان از جمله آقای امینی تبار، آقای احمدی و مهران غفوریان با صراحت می توانم بگویم کاملا نسبت به مضمون این فیلم صادق و علاقه مند بوده و هستند. مسئله دوم این است که یک کارگردان و فیلم ساز به دنبال برخی قابلیت ها است که شاید قبلا دیده نشده باشد و ما مهران مهران غفوریان را در این قامت یعنی در نقش جدی در سریال «قورباغه» دیده بودیم اما نه در این حد و این مقدار دیده نشده بود. مهران غفوریان برای رسیدن به این نقش خیلی زحمت کشید و با اینکه در مجموع ۱۳ دقیقه در کل کار حضور دارد، اما حضور تاثیر گذاری دارد و به نظر من یکی از برگ های برنده کار است. او بسیار خوب بازی کرده و شاید یک ماه قبل از اینکه بیاید جلوی دوربین هر روز با هم گپ می زدیم؛ لازم به ذکر است که گریم و استایل هم خیلی به او کمک کرده و این برمی گردد به شناخت درست مهران غفوریان از بازیگری. درست است که ما مهران را بیشتر در کارهای کمدی دیده ایم و احساس ما ممکن است این باشد که شاید در آن نقش ها زحمت زیادی نمی کشند، اما واقعا بازیگرهای طنز بازیگرانی اند که در را به شدت درک کردند و وقتی وارد فضای جدی می شوند خیلی توانمند می توانند اجرا کنند. ما در سینما هم این موضوع را



کلا دوست ندارم در حرفه بازیگری با یک فرد ثابت دیده شوم یا کار کنم، حالا هر کسی که می خواهد باشد. دوست دارم که این شانس را داشته باشم که با آدم های مختلفی بازی کنم، بشناسم شان، تجربه کنم و دلم نمی خواهد که صرفا فقط یک نفر باشد

کرد زبان ها این هویت منحصر به فردی متفاوت است و این شاخصه فرهنگی ایرانی است. به نظر من وقتی می خواهیم درباره مباحثی مثل هویت ایرانی صحبت کنیم در درونش یکی از توانایی هایی که یک اثر ایرانی باید داشته باشد همین تعدد قومیت ها است و از نژادها و زبان ها می شود استفاده کرد تا فیلم منجر به همزاد پنداری بهتر مخاطب شود و به واسطه همین همان قطعا هم شناخت و هم علاقه ای که من به آن منطقه دارم تاثیر داشته است.

خانم حاتمی، در یکی از مصاحبه های که داشتید فقط یک تیزر از آن پخش شده، گفته بودید با یکی از پارتنرهای که داشتید دیگر تمایل به همکاری ندارید. نظر کار بران با توجه به اینکه هم در فیلم «آبی روشن» و هم در سریال «زخم کاری» با آقای امینی تبار هم بازی بودید این است که آن شخص آقای امینی تبار هستند. اگر ممکن است در این باره بیشتر برای ما توضیح دهید.

حاتمی: کات ویدئو طوری بوده که اینطور نشانی می دهد اما موضوع این است که کلا دوست ندارم در حرفه بازیگری با یک فرد ثابت دیده شوم یا کار کنم، حالا هر کسی که می خواهد باشد. دوست دارم که این شانس را داشته باشم که با آدم های مختلفی بازی کنم، بشناسم شان، تجربه کنم و دلم نمی خواهد که صرفا فقط یک نفر باشد. و گرنه هیچ موضوع خاصی پیش نیامده بود و تاکیدم صرفا به این دلیل بوده است.

کدام یک از صحنه ها یا سکانس هایی که در «آبی روشن» بازی کردید برای شما چالش برانگیز تر بود و متقابلا کدام جذابیت بیشتری داشت؟

حاتمی: در واقع از اول تا آخر کار چالش بود، اما سکانس آخر که در اصل من و آقای غفوریان در آن یک سری دیالوگ ها را می گوئیم و یک سری چیزها بر ملا می شود از چالش برانگیز ترین سکانس ها بود و واقعا ترسیدم، اصلا نمی دانستم چه کار باید بکنم و جذاب ترین بخش این کار از نظر شخصی خودم سکانسی بود که در حرم امام رضا (ع) فیلم برداری شد، چون امام رضا را به دلایل شخصی، با تمام وجود دوست دارم ولی از نظر بصری سکانس

درباره ارزش ها و موضوعاتی که در فکرتان وجود دارد و باعث شکل گرفتن فیلم هایی از جمله فیلم «آبی روشن» می شود برای ما بگویید.

خواجه پاشا: فیلم ساز زمانی که وارد این عرصه می شود از زیست خودش الگو می گیرد، برای این که متوجه شود در چه جهانی فیلم خواهد ساخت. چیزی که دغدغه من است و احساس می کنم در زیست سینمایی دوست دارم روی آن کار کنم، مبحث خانواده و انسان است. البته انسان نه فقط به تبع یک کارکنر، بلکه دغدغه های انسانی! به نظر من مهم ترین دغدغه انسانی در حال حاضر در جهان مبحث خانواده است. دغدغه هایی که نسل ها در کنار هم پیدا می کنند مثل یک پدر و دختر، مادر و فرزندان یا یک نفر با دیگری، ارتباطاتی که در اجتماع قرار دارد. من چه در فیلم «در آغوش درخت» و چه در «آبی روشن» این دغدغه را داشتم و دوست دارم در همین اتمسفر در ژانرهای دیگر نیز کار بسازم. ولی همین فضای کلی را در سینما لحاظ می کنم.

چطور به اسم «آبی روشن» برای فیلم رسیدید و در فیلم چه ویژگی هایی را مدنظر قرار دادید که اشاره بیشتری به همین اسم داشته باشد؟

خواجه پاشا: موضوعی که فیلم را به مرحله تعلیق می کشاند، ناپدید شدن فیروزه است و در واقع عاملی است که شخصیت ها را وارد داستان می کند. غیر این موضوع، بحث رنگ فیروزه های هم بود و این نوع آبی یک رنگ ایرانی است و در تمام دنیا آبی ایرانی شناخته می شود و من احساس کردم که انگار درباره یک هویت ایرانی دارد صحبت می کند. این پیشنهاد گروه نویسندگان بود که فیلم این اسم را داشته باشد و به نظر من اسم خوبی است. در واقع این فیلم به هویت ایرانی و فرهنگ ایرانی گره خورده است؛ آبی روشن رنگی آمیخته با هویت ما است یعنی ناخودآگاه با رنگ فیروزه های یاد چند بخشی از خودمان از جمله هویت، مذهب و یاد زیست بوم... می افزیم.

با توجه به اینکه خودتان آذری زبان هستید و در فیلم «در آغوش درخت» هم از بازیگران آذری استفاده کردید، می خواستیم بدانم دلیل انتخاب جغرافیای فیلمتان همین موضوع و دل بستگی به آن است، چون با فیلم «آبی روشن» نیز منطقه تبریز را بر پرده نقره ای آوردید؟

خواجه پاشا: این موضوع برمی گردد به شناخت ما از جغرافیا یعنی فیلم ساز وقتی که جغرافیا یک محیط و ادبیات منطقه را بهتر می شناسد راحت تر می تواند به دایره های عمیق انسانی آدم های آن منطقه ورود کند. بالاخره در منطقه آذربایجان و در بین ترک زبان ها یک نوع هویت منحصر به فردی وجود دارد و متقابلا در